



حجاج شیعی در دوره صفوی

رسول جعفریان

حج، در حرمین شریفین، در دوره صفوی. اما پیش از آن، اشاره به حادثه‌ای از قرن هفتم داریم و در انتها اشاره‌ای به عالمان شیعی ساکن در حرمین، در دوره صفوی.

* * *

حج اکبر و مشکلات شیعیان

یکی از مشکلات حجاج ایرانی، مربوط به مفهوم حج اکبر در نزد اهل سنت و تفاوت آن با نظر شیعه در این باره است. در دید اهل سنت، اگر روز عرفه با روز جمعه مصادف شود حج آن سال را «حج اکبر» می‌نامند و طبعاً تعداد زیادتری از حاجیان سنی در حج آن سال شرکت می‌کنند.^۱ نتیجه

درآمد

مشکلات ناشی از اختلافات میان سنیان و شیعیان در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلامی کم نبوده است. یکی از مواقع بروز این مشکلات، ایام حج و در حرمین شریفین بوده؛ جایی که بیشتر، سنیان بر آن حاکم بوده و مواقعی نیز شیعیان نفوذ و حتی حکومتی داشته‌اند. تصادم شیعه و سنی در آن محیط، دلایل تاریخی خود را دارد و اکنون نیز علاوه بر مسایل سیاسی، تعصب موجود بر حاکمان عربستان، هنوز به عنوان عامل تشنج در روابط دو گروه شیعه و سنی مطرح است. در اینجا نگاهی داریم به مشکلات حجاج شیعی در ایام

در صورت اول روشن بود که حج آنها ناقص بوده و حجاج مُخْرَم باقی می‌مانده‌اند؛ در این وضع، اگر کسی می‌خواست از حال احرام بدر آید به چه صورت ممکن بود؟ آیا به «هَدَی» می‌شد (کما اینکه رضوی از مرحوم مجلسی، نقل می‌کند، برگ ۴۸ - پ) یا به «عمره مفرده» مؤلف ما رأی اول را می‌پذیرد؛ مگر آنکه از ایام حج بگذرد و هدی نکند که در آن صورت باید عمره مفرده انجام دهد.

بر اساس فتوای کسانی که عمره مفرده راه، راه در آمدن از احرام می‌دانستند، حاجیانی که در این سالها عمره مفرده انجام نداده بودند هنوز مُخْرَم بوده و حق نزدیک شدن به همسر خود را نداشتند. لذا رضوی می‌گوید: علمای اصفهان، قم و شیراز حاجیان را از ورود به شهر منع می‌کردند تا اینکه مرتکب زنا نشوند. برای افرادی که نیابتی رفته بودند، پرداخت نصف اجرت مقرر را بر ورثه میت لازم می‌دانستند. او می‌گوید که وقتی در سال ۱۰۹۹ عازم حج شدم ابتدا [از کاشان] وارد اصفهان شده و در آنجا نزد عالم فاضل ملا میرزا^۴ که شیروانی بود رفتم؛ او از من پرسید: آیا قصد سفر حج داری؟ گفتم: آری. گفت: چون امسال ترس از «حج اکبر» و مشتبه شدن امر وجود دارد؛ من شاگردان و نزدیکانم را از رفتن منع کردم. رضوی می‌گوید آن سال موافق میل سنی‌ها، حج اکبر رخ داد؛ اما اختلافی در رویت نبوده و لذا مشکلی پیش نیامد.^۵

این امر برای حاکمان و اشراف مکه آن بود که سود مالی بیشتری می‌بردند. طبعاً اگر در یک سال، روز عید (دهم ذی حجه) مصادف با روز یکشنبه بود، برای آنکه روز عرفه (نهم ذی حجه) مصادف با جمعه شود، روز شنبه را عید اعلام می‌کردند و بدین ترتیب در واقع روز عرفه، برابر با روز هشتم ذی حجه می‌شد؛ امری که هیچ فقیه شیعه یا سنی بدان باور ندارد. ظاهراً منبعی که گزارش این اختلاف را و نیز نتایج و مشکلات ناشی از آن را به دست داده حدیقة الشیعة عبدالحی رضوی^۲ است. او فصل هفتم کتاب خود را به بحث از «حج قبل الوقت لاجل المخالف» اختصاص داده و این مسأله را از نظر فقهی مورد بحث قرار داده است. رضوی با اشاره به آنچه در بالا بدان اشاره کردیم می‌گوید: در مدت عمر ما دفعات زیادی این مسأله تکرار شد. او حتی اشاره می‌کند که یکبار که جمعی از مغربی‌ها [مالکی‌ها] شهادت به رویت هلال داده و شیخ حرم نیز حکم به ثبوت داد، شافعی‌ها، بعدها اعلام کردند که حج آن سال درست نبوده و حکم حاجیان آن سال، حکم الاغ و طی شده است! (که باید او را آتش زد). وی دفعات دیگری را نیز مثال زده که علی‌رغم حکم اعلام شده فقهای مذاهب اربعه، حج آن سال را فاسد اعلام کردند.^۳

در این موارد دو مسأله برای شیعیان مطرح می‌شد؛ یکی اینکه شیعیان از سنیان متابعت کنند و دیگر آنکه متابعت نکنند.

الحرام، یکی از اتهامات دست ساخته ترکان عثمانی است که از روی نابخردی و صرفاً برای بی اعتبار کردن مذهب شیعه و به دست دادن بهانه‌ای برای قتل شیعه، ساخته شده بود. در سال ۱۰۸۸، واقعه‌ای در مکه رخ داد که نشانگر خبث ذاتی برخی از متعصبان ترک بر ضد شیعیان بود. این حادثه را دو تن از معاصران آن گزارش کرده‌اند. عصامی (۱۰۴۹ - ۱۱۱۱) که خود در همان زمان در مکه بوده می‌نویسد: در روز پنجشنبه هشتم شوال ۱۰۸۸ حادثه‌ی غریبی در مکه رخ داد و آن اینکه در شب آن روز، حجرالاسود، باب و پرده‌ی کعبه، مصلا‌ی جمعه به چیزی شبیه عذره، آلوده شده و هر کس می‌خواست حجر را ببوسد، دست و صورتش آلوده می‌شد. این سبب تحریک مردم و ترکان شد. آنان جمع شدند و همه جا را شستشو دادند. در آنجا یکی از فضلا‌ی رومی [عثمانی] ملقب به «درس عام»^۸ [!] بوده و هر روز جماعتی از رافضه را می‌دید که به نماز و سجود و رکوع در کنار بیت مشغولند. وقتی این واقعه رخ داد، گفت: این کار جز از رافضه که ملازم بیت الله هستند سر نزده است؛ در آن لحظه سید محمد مؤمن رضوی در پشت مقام ایستاده و قرآن می‌خواند. آنها نزد او آمده قرآن را از دست او گرفته، بر سر او کوفته و به زدن وی پرداختند و او را از «باب الزیاده» به بیرون انداختند و با سنگ بر او زدند تا بمرد. در این حال یکی از سادات رفاعی در این باره

فرض دیگر آن بود که شیعیان از سنیان پیروی نکنند. در این صورت مشکل دیگری که برای شیعیان به وجود آمد آزار و اذیت و احیاناً کشته شدن آنها بود. رضوی می‌گوید: تقیه در این موارد واجب است. او از پدرش نقل می‌کند که ملا خلیل قزوینی به حج مشرف شده و این مشکل مطرح شد؛ او از آنان پیروی نکرده و زمانی که رؤسای آنان متوجه شدند، حکم به قتل او کردند. ملا خلیل در تنوری مخفی شده و به [نقطه‌ای از] حجاز رفت و تا موسم آینده در آنجا باقی ماند. در وقت آمدن به موسم، در قیافه‌ی هیزمکش و خارکن در میان قافله به مکه درآمد، حج انجام داد و برگشت.

او می‌افزاید: فاضل دیگری (که در حاشیه‌ی همان کتاب، ملا زین العابدین [بن نورالدین] یاد شده) از آنان پیروی نکرده و به قتل رسید. رضوی می‌گوید: البته فقیهانی نیز بوده‌اند (مثل ملا هادی در کاشان) که حج این موارد را نیز درست می‌دانسته‌اند. موارد دیگری را نیز از این نمونه فقیهان یاد کرده که یکی میر عبدالغنی^۶ است. از ابن الخراسانی نیز نقل کرده که وقتی از سفر حج برگشته گفته است که این حج، حج واجب او نبوده و او قبلاً حج واجب خود را انجام داده بوده است. او بعد از حج، عمره مفرده انجام داده و از احرام درآمد است.^۷

کشتن علمای شیعه به جرم تلویث کعبه
اتهام تلویث و یا تنجیس بیت الله

دیگران به تفتیش پرداختند، شیخ حر به سید موسی بن سلیمان از شرفای حسنی مکه پناه برده و از او خواست تا وی را به یمن فرستد و او نیز چنین کرد. محبی می‌گوید: من گمان نمی‌کنم کسی که بویی از اسلام و یا حتی عقل برده باشد دست به این کار بزند.^{۱۰}

سباعی با اشاره به این نقلها^{۱۱} می‌گوید: یکی از توهمات متعصبانه آن عهد در میان عامه این بود که شیعیان بر این باورند که تنها با تلویث بیت، حج آنها درست خواهد بود! سباعی می‌گوید: این امر به هیچ روی با منطق و عقل سازگار نیست؛ اگر چنین بود، هر ساله، به دلیل حضور هزاران شیعه در مکه، نباید جای سالمی برای کعبه می‌ماند. او تأکید می‌کند که این باور قدیمی ترکهاست و من نمی‌دانم چگونه عقل آنان اجازه می‌دهد که چنین بیندیشند. او از این توهم نامعقول، آن هم زمانی که مسلمانان نیاز به برادری دارند اظهار تأسف می‌کند.

در واقع این امر ساخته دست «ترکان عثمانی» بود که با «دولت صفوی» درگیر بودند. آنان وقتی می‌خواستند سنیان را بر ضد شیعیان تحریک کنند، کعبه را ملوث کرده، بر عهده شیعیان می‌گذاشتند. طبیعی بود که با این اتهام، قلوب ساده‌عامه‌ای که به قصد حج، فرسنگها راه آمده‌اند، چه مقدار بر ضد برادران شیعه‌شان تحریک می‌شد!

شخصی که عصامی و محبی از او یاد کرده‌اند «محمد مؤمن استرآبادی» است.

لب به اعتراض گشود؛ او را نیز به وی ملحق کردند و نیز سومی، چهارمی و پنجمی را. من خود آنها را دیدم که بر روی هم افتاده و مردم آنان را سب می‌کردند. عصامی می‌گوید من از نزدیک آنچه را بر کعبه بود ملاحظه کردم و دیدم که از قاذورات نیست بلکه از سبزیجات و روغن متعفن است که بوی نجاست می‌دهد. عصامی می‌افزاید: معلوم نشد که این عمل کار چه کسی بوده اما گمان بر این است که این کار را عمدتاً برای کشتن این افراد انجام داده بودند.^۹

محبی حنفی نیز در ذیل شرح حال «شیخ حر عاملی» (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴) این ماجرا را نقل کرده است. او می‌گوید گروهی از «سدنة البیت» متوجه تلویث کعبه شدند و خبر آن در شهر پخش شد. شریف مکه که در آن وقت «برکات» بود با قاضی آن «محمد میرزا» در این باره به بحث پرداختند؛ به ذهن آنان چنین خطور کرد که کار «رافضه» باشد، پس بر آن یقین کردند و گفتند تا هرکسی که به رفض شهرت دارد او را بکشند. گروهی از ترکان و اهل مکه، به حرم آمده و به پنج نفر برخورد کردند. یکی از آنها سید محمد مؤمن بود که من شنیده‌ام او فردی مسن، متعبد و زاهد بوده و به تشیع شهرت داشته است. آنان، او و دیگران را کشتند. وی درباره شیخ حر می‌گوید: در موقعی که خبر شهرت یافت، به دیگران اخطار کرد تا از خانه خارج نشوند. وقتی این چند تن کشته شدند، آنها در جستجوی

فتنه‌ای از ناحیه عامه علیه شیعیان مکه برپا گردید. سباعتی می‌نویسد: این یکی از مصایبی است که به نظر من ناشی از تعصبات و سوء تفاهم موجود بین شیعه و برادران سنی آنها بوده است. واقعه از آنجا آغاز شد که کاروان شیعیان اندکی پس از موعد حج سال ۱۱۴۳ به مکه درآمد و چون دیر شده بود در مکه باقی ماند تا سال آینده حج را بجای آورد. برخی از عامه گمان کردند که آنان نجاستی را در کعبه گذاشتند و به همین جهت شورش کردند، سپاه نیز به دنبال آن شورش کرد. شورشیان به سراغ قاضی رفتند که او نیز از دست آنان گریخت. پس از آن نزد مفتی رفته، او را همانند برخی از دیگر علما از خانه‌اش بیرون کشیدند و نزد «وزیر الاماره» برده، بدون آنکه خصمی را معین کنند، از او خواستند اقامه دعوی کند. پس از آن اصرار کردند تا شیعیان را از مکه اخراج کند؛ آنگاه به بازار و دیگر جای‌ها درآمد بر بیرون راندن آنان فریاد کرده و به غارت خانه‌هاشان پرداختند... بالاخره وزیر مجبور شد تا شیعیان را از مکه بیرون کند. برخی از آنان از ترس به طائف و یا جده رفته و تنها پس از آنکه فتنه روی به خاموشی نهاد، وزیر در پی آنها فرستاد تا به مکه بازگردند!^{۱۵}

در اینجا بی‌مناسبت نیست به برخورد دیگری که با شیعیان در مکه شده اشاره کنیم، هرچند ربطی با اتهام تلویث بیت ندارد.

افندی اشاره به شهادت او کرده اما وجه نادرستی را برای شهادت وی یاد کرده و آن اینکه او را متهم کرده که قصد تغوط در مقام حنفی را داشته است.^{۱۲} خاتون آبادی نیز نوشته است که محمد مؤمن در سال ۱۰۸۸ به سبب عداوت دینی به دست سنیان مکه به شهادت رسید. به نظر می‌رسد در میان گزارشهای فوق، گزارش «عصامی» دقیق‌تر از همه باشد. ما دو نمونه دیگر از این دست حوادث را در سالهای پس از آن نیز در تاریخ مشاهده می‌کنیم، شاید موارد دیگری نیز از این دست باشد:

یکی دیگر از علمای شیعه ایرانی که در مکه مورد ضرب و شتم قرار گرفت شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی از خواص شاگردان ملاصدرا بوده است. او اهل حکمت بوده و مؤلفاتی نیز در این زمینه داشته است. صاحب ریاض که با فرزند وی همدرس بوده، می‌گوید: او در حالی که خود را به مستجار یا حجرالاسود چسبانده بود، سنیان به گمان آنکه شرمگاه خود را به بیت می‌مالد بر سر او ریخته و تا سرحد مرگ او را کتک زدند.^{۱۳} وی با حال ناتوان از دست آنها خلاصی یافته به سمت مدینه حرکت کرد، اما در «ربذه» که اکنون به «رابق» معروف است درگذشته و در نزدیکی قبر ابوذر غفاری به خاک سپرده شد.^{۱۴} این حادثه در سال ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ رخ داده است.

در اولین سال حکومت محمد بن عبدالله بن سعید بر مکه، در سال ۱۱۴۳،

شیعه مجاور مکه و مدینه بودند. این عالمان در آنجا حوزه بحث و درس داشته و بعضاً نزد علمای عامه نیز تحصیل می‌کرده‌اند. وجود شیعه در مکه و مدینه در قرن نهم، که مورد تأیید ابن حجر هیتمی قرار گرفته،^{۱۸} وجود آنان را در آن محیط ایجاب می‌کرده است. بسیاری نیز بر اثر جاذبه محیط حرمین شریفین، مجاورت آن دیار را بر نقاط دیگر ترجیح داده در آنجا سکونت می‌گزیدند. درگیریهایی دولت عثمانی با صفوی، مشکلاتی را برای شیعیان ساکن در مناطق تحت سلطه عثمانی‌ها و نیز حجاج فراهم می‌کرد؛^{۱۹} گفته شده که در سال ۱۰۴۲ به دلیل سلطه ایرانیان بر بغداد در فاصله سالهای ۱۰۳۳ تا ۱۰۴۲، از ورود حاجیان ایرانی به مکه جلوگیری شد.^{۲۰} تبلیغات فراوان عالمان متعصب دیار عثمانی در مکه و مدینه که از حیث سیاسی و مذهبی، قدرت و موقعیت برتری داشته‌اند فراوان بود. بعدها میرویس افغانی فتوای وجوب جنگ با روافض ایرانی را از علمای سنی حرمین دریافت کرد.^{۲۱}

با این حال کم نبودند علمای شیعه ایرانی، جبل عاملی، بحرینی، و یا از اهالی قطیف و احساء که در مکه و یا مدینه زندگی می‌کردند. افزون بر آن، تعداد زیادی از علمای ایرانی برای انجام فریضة حج به مکه می‌رفتند و گاه تا چندین ماه، در آنجا می‌ماندند. در اینجا به برخی از افراد اشاره

در سال ۱۱۵۷ به دلیل رخدادهای عراق و تسلط نادر شاه بر برخی از مناطق تحت سلطه عثمانی‌ها، یکی از علمای شیعه نزد شریف مکه که آن زمان امیر مسعود بود آمده و گفت که با خلیفه عثمانی موافقت شده تا «مذهب جعفری» به رسمیت شناخته شده، در کنار ائمه مذاهب چهارگانه، امامی از جعفریه نیز در مسجد نماز بگذارد. به دنبال این ماجرا، اوضاع آشفته شد. و وزیر ترک جده، پیغام فرستاد تا آن شخص را تحویل او بدهند؛ اما شریف مکه از این کار خودداری کرد؛ در عین حال برای آنکه متهم به تشیع نشود، دستور داد تا در آن شب بر تمامی منابر، «روافض» لعنت شوند.^{۱۶}

سومین خاطره از وضع شیعه در مدینه و آن هم نسبت به بقیع، [و این البته مربوط به قرن اخیر است] از ابراهیم رفعت پاشا در مرآة الحرمین آمده است: او ضمن وصف بقیع، پیرامون مدفونین این مکان شریف و تخریب قبه‌های آن توسط وهابیون، می‌نویسد: مردم مدینه هر پنجشنبه، برای زیارت قبور، به بقیع آمده و ریحان بر روی قبور می‌ریزند. اما شیعیانی که می‌خواهند به قبه اهل بیت - علیهم السلام - وارد شوند، تنها با پرداختن ۵ قروش می‌توانند اجازه ورود بیابند.^{۱۷}

مجاورت علمای شیعه در مکه و مدینه
به عهد صفوی، تعداد زیادی از عالمان

می‌کنیم:

شیخ احمد بن الحسین النباطی (۱۰۷۹) در مکه نزد شیخ نورالدین عاملی درس خوانده است.^{۲۲} شیخ احمد بن محمد بن مکی شهیدی (از علمای قرن یازده و دوازده) چندین سال در مکه مجاور بوده است.^{۲۳} افندی، شیخ جعفر ابن کمال الدین بحرانی (م ۱۰۸۸ یا ۱۰۹۱) را در مکه دیده است.^{۲۴} سید جمال الدین بن نورالدین عاملی نیز چندی در مکه مجاور بوده است.^{۲۵} شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی نیز در مکه بوده است.^{۲۶} شیخ حسین بن الحسن عاملی ظهیری که از شاگردان محمد امین استرآبادی بوده نیز در مکه نزد وی تحصیل کرده است.^{۲۷} شمس الدین حسین بن محمد شیرازی (که افندی او را از علمای عصر خود شمرده) در مکه زندگی می‌کرده است.^{۲۸} سید حسین بن سید حیدر عاملی اصفهانی (که در اصفهان مفتی بوده) در سال ۱۰۲۹ اجازه‌ای از شیخ محمد نواده شهید ثانی دریافت کرده است.^{۲۹} مولی حسین بن محمد علی نیشابوری نیز از شیعیان متولد مکه و ساکن همانجا و مدفون در همان دیار است. وی اجازه‌ای به سال ۱۰۵۶ در مکه به شاگرد خود مولی نوروز علی تبریزی داده است.^{۳۰} سید حیدر بن سید علی موسوی عاملی نیز در مکه بوده؛ شیخ حر او را در سال ۱۰۶۲ در آن شهر مقدس دیده و می‌گوید یکی دو سال بعد در همانجا درگذشت.^{۳۱} افندی از سفر ملا خلیل

قزوینی عالم معروف عصر صفوی به مکه یاد کرده است.^{۳۲} همچنین شیخ حر از سفر فرزند ملا خلیل یعنی ملا سلمان به مکه یاد می‌کند.^{۳۳} شهید ثانی نیز در مکه دستگیر شده^{۳۴} و به شهادت رسید. زین العابدین فرزند نورالدین حسینی کاشانی نیز از عالمانی است که در مکه سکونت گزیده و یکی از شاگردان محمد امین استرآبادی است. وی نیز به جرم تشیع در مکه به شهادت رسیده است.^{۳۵} متأسفانه درباره کیفیت و دلیل شهادت وی سخنی گفته نشده است اما رضوی در «حدیقة الشیعه» که پیش از این بدان اشاره کردیم کشته شدن او را در ارتباط با مسأله «حج اکبر» سنیان می‌داند.^{۳۶} از این عالم رساله‌ای با عنوان «مفرحة الأنام فی تأسیس بیت الله الحرام» یاد شده که مربوط به خرابی مکه در سیل شعبان سال ۱۰۳۹ و نقش مؤلف در بنای کعبه می‌باشد.^{۳۷} همانگونه که اشاره شد، وی شاگرد محمد امین استرآبادی دانشمند شیعی اخباری و مؤلف «الفوائد المدتیة» [تألیف بسال ۱۰۳۱] و آثار دیگر است که یکی از بنیادگزاران گرایش نوین اخباری، در شیعه می‌باشد. پایگاه اصلی وی در حرمین شریفین بوده و خود نیز در سال ۱۰۳۶ در همانجا درگذشت.^{۳۸}

سید صدرالدین علی خان مدنی، صاحب کتاب با ارزش «ریاض السالکین» در شرح صحیفه و آثار دیگر، نیز از ساکنان مکه بوده است. پدر و جد وی نیز در آن

است.^{۴۶} شیخ محمد بن علی عاملی کرکی نیز مدتی در مکه نزد سید نورالدین علی عاملی و برخی دیگر از علمای عامه و خاصه تحصیل کرده است.^{۴۷} مولی نورالدین نوروز علی در مکه نزد حاج حسین نیشابوری تحصیل کرده، وی اجازه‌ای با تاریخ ۱۰۵۶ در مکه برای وی نوشته است. ملا مصطفی بن ابراهیم تبریزی (م ۱۰۸۰) که چندی مجاور در مکه بوده، کتابی به نام «تحفة القراء» در آنجا تألیف کرده است.^{۴۸} توجه ایرانیان و شیعیان به امر حج در این دوره از رساله‌های متعددی که تحت عنوان «مناسک حج» توسط عالمان شیعی این دوره نوشته شده بدست می‌آید.^{۴۹}

خاطره‌ای از سختگیری بر شیعیان مدینه
جزایری می‌نویسد که در سال ۱۰۹۵ هجری به حج و از آنجا به زیارت مدینه رفته است. او دیده است که شیعیان بدون تقیه به زیارت ائمه بقیع می‌روند. جزایری می‌نویسد: یکی از ساکنان شیعه مدینه به او گفت که سال پیش علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بوده رفته و نسخه‌ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن بر خلفا لعنت شده بود؛ کتاب را نزد قاضی آورده و از او اجازه خواستند تا به آنان رخصت دهد قبه ائمه را تخریب کنند؛ او گفت: این قبه را هارون الرشید برای پدرش عباس ساخته و من نمی‌توانم به خراب کردن این قبه قدیمی فتوا بدهم. علما

حرم شریف زندگی می‌کرده و بعدها خود او به ایران آمد و در سال ۱۱۲۰ در شیراز درگذشت.^{۴۹} شیخ علی بن حسن عاملی برادر شیخ حر عاملی نیز سه سال متوالی به سفر حج رفته که در راه بازگشت از سفر حج در سال ۱۰۷۸ درگذشته است.^{۴۰} سید نورالدین علی بن علی عاملی مکی (م ۱۰۶۱ یا ۱۰۶۸) نیز از عالمانی است که قریب بیست سال را مجاور خانه خدا بوده است. افسندی با یادآوری این مطلب می‌افزاید که احفاد و اولادی هنوز در مکه بسر می‌برند که یکی از آنها علی بن نورالدین (م ۱۱۱۹) است.^{۴۱} وی کتابی با عنوان «الفوائد المکیه» [یا: شواهد المکیه] در رد بر «الفوائد المدنیه» استرآبادی نوشته است. سید شاه فتح الله، کتابی در امامت نگاشته که مناظرات او با مولی عبدالرحیم لاری در مدینه بوده است.^{۴۲} درباره شیخ قاسم بن محمد کاظمی مقیم نجف نیز آمده که مشایخی در مکه، طائف و برخی از بلاد دیگر داشته است.^{۴۳}

شیخ محمد بن حسن یکی از عالمان برجسته شیعی و نواده شهید ثانی، در سال ۱۰۳۰ در مکه درگذشته است.^{۴۴} سید محمد بن حیدر عاملی نیز در مکه سکونت داشته است.^{۴۵} میرزا محمد بن ابراهیم استرآبادی صاحب رجال نیز در سال ۱۰۲۶ در مکه درگذشته است. وی از شاگردان مقدس اردبیلی در نجف بوده که پس از درگذشت وی در مکه سکونت گزیده

اما علاوه بر آن رفتن تعداد زیادی از ایرانیان به حج، باعث ریخته شدن پول ایرانیان به جیب عثمانی‌ها بوده و به همین دلیل شاه عباس کوشید تا از تعداد زائران ایرانی کاهش دهد. متأسفانه بنده در منابع ایرانی مطلبی در این باره نیافتیم؛ لذا تنها به یک گزارش از منابع غربی در این باره بسنده می‌کنیم؛ طبعاً صحت و سقم آن به عهده همانهاست.

کروسینسکی می‌نویسد: در زمان شاه عباس ماضی بنا گذاشتند و قدغن کردند که باید زر نقد از ایران بیرون نرود و به جای زیارت حنج به زیارت قبور ائمه - علیهم‌السلام - و سایر مقابر روند. و هر کس آرزوی زیارت کعبه داشت، می‌باید مبلغ خطیر به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضرری بیشتر از سفر حج نبوده است و به این سبب مستطیعان و ضعفا و عجزه بلاد اسلام، روز و شب بد و نفرین به جان پادشاه عصر و حکام زمان خود می‌کردند.^{۵۱}

در سفرنامه عیاشی که پیش از این گزارش آن را آوردیم به باج‌گیری اعراب و دولت عثمانی از زائران ایرانی اشاره کردیم. دوسرسو نیز که کتاب خود را تحت عنوان «علل سقوط شاه سلطان حسین» بر پایه یادداشتهای کروسینسکی نوشته درباره سیاست شاه عباس می‌گوید: «شاه عباس دانست که فریضه حج باعث خروج مبالغ هنگفتی طلا از کشور می‌شود؛ جز هزینه راه دور، مالیات و باجگیریهای دولت عثمانی

تصمیم گرفتند تا به استانبول رفته، حکمی از سلطان برای هدم این قبه دریافت کنند؛ زمانی که به استانبول رسیدند، سلطان محمد خیر ورود آنان را شنیده و دستور داد تا آنان را در بناهای باشکوهی به بهترین وجه پذیرایی کردند. در روز جمعه، سلطان از آنان خواست تا اعلم آنها برای اقامه جمعه آماده شود. این عالم که بر مذهب شافعی بود در هنگام قرائت، «بسمله» را نخواند. نماز که خاتمه یافت؛ سلطان از امام پرسید: با اینکه خواندن «بسمله» در مذهب شافعی واجب است چرا آن را ترک کردی؟ او گفت چون سلطان ما حنفی بود رعایت مذهب او را کردم. سلطان گفت: نماز عبادت خداوند است و نباید در آن مراعات سلطان شود؛ با توجه به اینکه شافعی گفتن بسمله را واجب می‌داند، ترک آن نماز را باطل می‌کند؛ وقتی نماز امام باطل باشد، نماز مأموم نیز باطل است؛ پس نماز ما نیز باطل است. پس از آن دستور کشتن آنها را داد که با شفاعت وزیر تنها به بیرون کردن آنها به صورت زشتی اکتفا شد؛ آنان در راه بازگشت برخی در کشتی و برخی در راه درگذشتند.^{۵۲}

شاه عباس و مسئله حج

گویا در عهد شاه عباس اول، سفر ایرانیان به حج، قدری با دشواری روبرو شده است. اشاره شد که به دلیل گشوده شدن بغداد توسط صفویان، در سال ۱۰۴۲ از سفر حجاج ایرانی به مکه جلوگیری شد.

سیاست می‌داند؛ او بر این باور است که این سیاست تا اواخر عهد صفوی دنبال می‌شده است. ۵۲

و اعراب میان راه، مبالغ هنگفتی از کشور خارج کرده. وی در ادامه از سیاست آباد کردن حرم امام رضا(ع) در مشهد و رفتن پیاده برای زیارت آن را بر اساس همین



پاورقی‌ها:

- ۱- در این باره و نظر شیعه نک: مجله میقات، ش ۲، مقاله: حج اکبر، از سید علی قاضی عسکر، ص ۱۸۵-۱۶۵.
- ۲- در باره کتاب او نک: دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۳۵۳-۳۳۷.
- ۳- حدیقة الشیعه (نسخه ۱۱۲۴ مرعشی) برگ ۴۵- پ.
- ۴- ظاهراً میرزا محمد بن حسن.
- ۵- حدیقة الشیعه، برگ ۴۸- پ.
- ۶- مقایسه کنید با: الکواکب المنتشرة، ص ۴۴۱.
- ۷- حدیقة الشیعه، برگ ۴۹- پ، ر.
- ۸- چنین در متن؛ و ظاهراً «مدرس عام».
- ۹- سبط النجوم العوالی، ج ۴، صص ۵۲۸-۵۲۹ (مصر، المطبعة السلفیه).
- ۱۰- خلاصة الاثر، ج ۳، صص ۴۳۲-۴۳۳ (بیروت، دار صادر).
- ۱۱- تاریخ مکه، احمد السباعی، ص ۳۸۴. (از زینی دحلان، خلاصة الکلام ص ۹۷)
- ۱۲- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۵۴؛ نک: الروضة النضرة، ص ۵۹۲، شهداء الفضیلة، صص ۲۰۰-۲۰۱.
- ۱۳- ظاهراً این ناشی از استحباب مالیدن شکم به دیوار کعبه است!
- ۱۴- ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۴؛ نک: الکواکب المنتشرة، ص ۱۹۲، شهداء الفضیلة، صص ۲۰۲-۲۰۳ (در این کتاب، از روی ضمن شهدای قرن یازدهم یاد شده است).
- ۱۵- تاریخ مکه، صی ۴۲۳، نقل از: خلاصة الکلام، احمد ذینی دحلان، ص ۱۸۴.
- ۱۶- تاریخ مکه، احمد السباعی (طبع ششم، ۱۴۰۴) ص ۴۲۸.
- ۱۷- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷.
- ۱۸- الصوامع المحرقة، ص ۳ (قاهره، ۱۳۸۵).
- ۱۹- نک: تاریخ ادبیات ایران، از صفویه تا عهد حاضر، براون صص ۸۱-۸۲.
- ۲۰- تاریخ مکه، سباعی ص ۳۷۱.
- ۲۱- نک: سفرنامه کروینسکی، ص ۳۵.
- ۲۲- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۵.

- ۲۳- همان، ص ۶۷ .
 ۲۴- همان، ص ۱۰۹ .
 ۲۵- همان، ص ۱۱۵ .
 ۲۶- همان، ص ۲۴۰ .
 ۲۷- ریاض، ج ۲، ص ۴۴ .
 ۲۸- همان، ص ۸۳ .
 ۲۹- همان، ص ۸۹ .
 ۳۰- همان، ص ۱۷۱ و نک: ۱۹۶ .
 ۳۱- امل الامل، ج ۱، ص ۸۱؛ ریاض، ج ۲، ص ۲۲۶ .
 ۳۲- ریاض ج ۲، ص ۲۶۱؛ او در طی مجاورت خود در مکه تعلیقات محمد امین استرآبادی برکافی را گردآوری کرد. نک: ریاض، ج ۲، ص ۲۶۶ .
 ۳۳- نک: ریاض، ج ۲، ص ۲۶۴ .
 ۳۴- نک: ریاض، ج ۲، صص ۳۷۵، ۳۸۵؛ تعلیقة امل الامل افندی، ص ۵۰، منیة المرید، مقدمه محقق (قم) ۱۳۶۹ .
 ۳۵- نک: ریاض، ج ۲، ص ۳۹۹، الروضة النضرة، ص ۲۳۸ .
 ۳۶- نک: حدیقة الشیعه (نسخه ۱۱۲۴ مرعشی) برگ ۴۹ .
 ۳۷- نک: ذریعه ج ۲۱، صص ۳۶۲- ۳۶۳ .
 ۳۸- نک: ریاض، ج ۵، صص ۳۵- ۳۶؛ الروضة النضرة، صص ۵۵- ۵۶ .
 ۳۹- نک: ریاض العلماء، ج ۳، صص ۳۶۳- ۳۶۷؛ الکوکب المنتشرة، صص ۵۲۱- ۵۲۴ .
 ۴۰- نک: امل الامل، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۰ .
 ۴۱- ریاض، ج ۴، ص ۱۵۷؛ نک: امل الامل، ج ۲، ص ۱۲۸ .
 ۴۲- ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۰ .
 ۴۳- ریاض، ج ۴، ص ۳۹۹ .
 ۴۴- ریاض، ج ۵، ص ۶۱ .
 ۴۵- ریاض، ج ۵، ص ۱۰۲ .
 ۴۶- ریاض، ج ۵، ص ۱۱۷ .
 ۴۷- ریاض، ج ۵، ص ۱۲۸ .
 ۴۸- فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی، ج ۵، ص ۳۳۴ .
 ۴۹- مة: ذریعه ج ۲۲، صص ۲۵۳- ۲۷۴، ش ش ۶۹۱۵- ۷۰۸۲ .
 ۵۰- المقامات (نسخه ۳۳۹۶ مرعشی) صص ۳۵۹- ر تا ۳۶۰- پ .
 ۵۱- خاطرات کروسینسکی ص ۲۵ .
 ۵۲- دوسرسو صص ۹۳- ۹۴ و نک: ص ۱۴۶ .

